

إِلَهِي إِلَهِي فَقِيرٌ أَتَاكَ!

إِلَهِي

﴿هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾

﴿رَبَّنَا وَإِنَّا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ ...

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا.

اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَالْإِهْمَنِ التَّقْوَى وَوَقِّفْنِي لِتِي هِيَ أَزْكَى.

إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ.

﴿وَاللَّهُ بِعِدَّتِكُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْهُ وَفَضْلًا﴾

دع: الأمر من ودع: أنترك

تلقى: المضارع من تلقى: تنظر

تهوى: تحب

هب: الأمر من وهب: أعط

إِلَهِي
لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مُنَايَ فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَهَبْ لِي رِضَاكَ أَزْكَى: أفضل

حوال العصر

❶ اِنْتِخِبْ عِنَاوَانَا اٰخَرَ لِلنَّصِّ عَلٰى حَسَبِ ذَوِقِكَ:

○ رِضَاكَ مُنَاي ○ اِلْهَامِ التَّقْوٰى ○ اِلٰهِي وَفَّقْنِي لِمَا تَحَبُّ

❷ اِمْلَا الْفَرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ:

(قلوبنا، تفضّل، يتفضّل، رضاك، رضاي، لقاءك، مغفرة)

❶ اِلٰهِي اِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَاهِلٍ لِرِحْمَتِكَ فَاَنْتَ اَهْلٌ اَنْ ... عَلَيَّ .

❷ اِلٰهِي هَبْ لِي ... وَ ... فَاِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ .

❸ اِنَّ اللّٰهَ يَعِدُّنَا ... مِنْهُ .

❹ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي ... اِيْمَانًا وَ عِلْمًا .

❸ لِلتَّعْرِيْبِ:

خدايا! محبتت را در قلب من قرار ده .

پروردگارا! آنچه را که به صالحان وعده داده ای به من عطا کن .



صحيح فعل معتل مثال أجوف



تاکنون با فعل‌های بسیاری آشنا شده‌ایم. ریشه یا ماده‌ی بسیاری از این فعل‌ها از سه حرف تشکیل شده است؛ مانند: قرأ، یکتب (کتب)، فرّج (فرج)، اکتسب (کسب)، استخرج (خرج). هرگاه ماده‌ی فعل دارای یکی از حروف «ا - و - ی» باشد گاهی حالتی پیش می‌آید که تلفظ کلمه در زبان عربی یا دشوار می‌گردد و یا غیر ممکن! از این رو وزن و الگوهایی در مورد این گونه فعل‌ها ایجاد می‌شود که با وزن‌هایی که می‌شناسیم هماهنگی ظاهری ندارد.

با وزن افعالی مانند: کَتَبَ، یَجْلِسُ، أُشْكِرُ آشنا هستیم اینک به نمونه‌های ذیل توجه

کنیم: **قال - یبیع - ادع**

آیا این دو نمونه از وزن و آهنگ و موسیقی یکسانی برخوردار هستند؟ در زبان عربی آهنگ و موسیقی متوازن در میان حروف کلمات اهمیت فراوانی دارد. از این رو هرگاه خللی در این توازن ایجاد شود، تغییراتی را در کلمه ایجاد می‌کند. در این درس و درس آینده می‌خواهیم با این گونه افعال که «معتل» نامیده می‌شوند آشنا شویم.

* فایده‌ی آموختن فعل معتل

فعل یکی از ارکان اصلی جمله است. کمتر عبارت و جمله‌ای پیدا می‌شود که در آن فعلی به کار نرفته باشد. **فعل‌های معتل** در زبان عربی کاربرد زیادی دارند، از این رو یادگیری این بحث به دریافت و درک معانی، کمک فراوانی می‌کند.

حال چگونه این درس را بیاموزیم؟



در سال‌های گذشته فعل و کاربرد آن را شناختیم و با وزن و آهنگ آن آشنا شدیم. از آن جا که ساختن صیغه‌های مختلف در همه‌ی افعال از یک اسلوب و روش، تبعیت می‌کند، برای آمادگی در این درس باید فعل‌های صحیح بسیاری را در صیغه‌های مختلف تمرین کنیم. در مرحله‌ی دوم به سراغ فعل‌های معتل می‌رویم و با تبعیت از الگوهایی که داده خواهد شد آن قدر تمرین و تکرار نماییم تا آهنگ و وزن این افعال، ملکه‌ی ذهن ما شود. بنابراین برای یادگیری صیغه‌های فعل معتل مراحل ذیل را انجام دهیم:

1️⃣ تکرار و تمرین با فعل‌های صحیح (ساخت، ترجمه، تغییر یک زمان به زمان دیگر و...)

2️⃣ ساختن صیغه‌های مختلف افعال معتل و ترجمه‌ی آن‌ها براساس ساخت فعل‌های صحیح، و الگوبرداری از نمونه‌هایی که داده خواهد شد.

روش پرسش و پاسخ و انجام مسابقه و تکرار و تمرین و ملکه‌سازی، راه یادگیری فعل‌های معتل است.

به الگوی زیر توجه کنیم :

مثال

وَعَدَ يَعِدُ وَهَبَ يَهَبُ

چه تغییری در فعل مضارع مشاهده می‌کنیم؟
آیا حروف فعل ماضی، همگی در مضارع آن فعل وجود دارند؟
اکنون مطابق الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم :

وَصَلَ ... وَدَعَ ...

حال زمان تکرار و تمرین است!
صیغه‌های مختلف ماضی و مضارع فعل‌های فوق را در کلاس تمرین کنیم.

استدکار

فعل‌های امر را که به خاطر می‌آوردید!
برای ساختن فعل امر مخاطب چه کارهایی انجام می‌دادیم؟
برای یادآوری آموخته‌ها، با ضمائر مختلف، صیغه‌های فعل امر را مرور کنیم!

و اما فعل‌های معتل :

تَعِدُّ	امر مخاطب ...	تَعِدِينْ	امر مخاطب ...
تَعِدَانِ	امر مخاطب ...	تَعِدَانِ	امر مخاطب ...
تَعِدُونَ	امر مخاطب ...	تَعِدْنَ	امر مخاطب ...

حال فعل‌های دیگر صیغه‌های امر مخاطب را تمرین کنیم.

عین ماده الأفعال التالیة:

یَقْفُ، یَدْعُونَ، تَصِفْنَ، تَهْبُونَ

أجوف

به آهنگ و موسیقی کلمات ذیل توجه کنیم:

قال، باع، کان، سار، فاز، دار، رام، ذاق، فات، جاء، مات، جال

این کلمات فعل هستند، اما صیغه های چهارده گانه ی آن ها چگونه ساخته می شود؟
به دو الگوی زیر توجه کنیم:

باع جمع مؤنث ^۲بَعْنَ

قال جمع مؤنث ^۱قُلْنَ

سار ^۱سَرْنَ

عاد ^۱عَدْنَ

چه تغییری را مشاهده می کنیم؟

در صیغه ی جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟

اکنون با استفاده از الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم:

جاء ...

فاز ...

كاد ...

ذاق ...

۱ اِمْلأ الفراغ بالفعال الماضي:

* أنت ... (سار) * هي ... (عاد) * أنا ... (باع)

۱ و ۲- تمام صیغه های مخاطب و متکلم بر وزن همین صیغه ی اخیر هستند و همین گونه صرف می شوند.

۲ عَرَّبِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةَ:

گفتم - رستگار شدیم - حرکت کردند - گفتید

۳ اِمْلَأِ الْفُرَاغَ بِالضَّمِيرِ الْمُنَاسِبِ:

... فُزْنَا - ... عُدْنَا
... بَعْتُمْ - ... تَابَا
... سَارُوا - ... قُلْتُمَا



فعل های مضارع صیغه های فوق، چگونه ساخته می شوند؟
به الگوی زیر توجه کنیم:

۱ قال ُ يَقُولُ سار ِ يَسِيرُ
۲ عاد ُ يَعُودُ باع ِ يَبِيعُ

فعل های مضارع گروه ۱ و ۲ چگونه ساخته شدند؟
به جای حرف الف چه حرفی جانشین شده است؟
آیا می توانید علت آمدن «واو» (در گروه ۱) و «ياء» (در گروه ۲) را حدس بزنید؟
اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم:

تاب ُ ... عاش ِ ...

عاد ُ ... لاق ِ ...



اِمْلَأِ الْفُرَاغَ بِالْفِعْلِ الْمَضْرَعِ:

هي ... (جال ُ) هم ... (باع ِ)
هما ... (لاق ِ) هم ... (قال ُ)

اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :

یَسِرُ للغائب يَسِرُنَّ

يُقُولُ للغائب يَقُولُنَّ

۲

۱

يَبِيعُ للغائب يَبِيعُنَّ

يَعُودُ للغائب يَعُودُنَّ

✓ در صیغه‌های جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟

✓ آیا شباهت و تفاوتی میان گروه ۱ و ۲ ملاحظه می‌کنیم؟

✓ آیا می‌توانید بگویید صیغه‌ی «جمع مؤنث مخاطب» (لِلْمُخَاطَبَاتِ) فعل‌های فوق چه می‌شود؟

برای ساختن و به کار بردن فعل امر از فعل‌های اجوف به الگوی زیر توجه کنیم :

سِرْ

تَسِيرُ

قُلْ

تَقُولُ

بِعْ

تَبِيعُ

عُدْ

تَعُودُ

اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

...

تَعِيشُ

...

تَكُونُ

...

تَجِيءُ

...

تَفُوزُ

اما صیغه‌های دیگر فعل امر :

به الگوی زیر توجه کنیم :

سیرا	سیرا	فُولا	فُولا
سیرا	سیرا	فُولا	فُولا
سیرا	سیرا	فُولا	فُولا
سیرا	سیرا	فُولا	فُولا

تدریب حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

...	بِع	...	عُد
...
...

با فعل‌های دیگر نیز، فعل امر بسازیم و به صورت مسابقه و پرسش و پاسخ، تمرین و تکرار کنیم تا صیغه‌های مختلف ملکه‌ی ذهن ما شود!

بگوشه

❶ به الگوی ذیل توجه کنیم :

لَمْ + يَفْعُلُ ← لَمْ يَفْعُلْ لَمْ + يَسِيرُ ← لَمْ يَسِيرْ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

لَمْ + يَفْعُلُ لَمْ + يَسِيرُ
لَمْ + يَفْعُلُ لَمْ + يَسِيرُ
لَمْ + يَفْعُلُ لَمْ + يَسِيرُ

بنابراین فعل‌های اجوف بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف عله‌ی آن‌ها ... می‌شود.

❷ فعل‌هایی مانند «خاف - يخاف» که مضارع آن‌ها دارای «الف» است، در امر و مضارع مجزوم،

فاء الفعل آن‌ها مفتوح می‌باشد : خَفَ - لَمْ يَخَفْ

تَمَارِين

التمرين الأول

لِلتَّطَبِيقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي:
سَأَلَ أَحَدَ الْأُمَرَاءِ حُكَمَاءَ بِلَادِهِ عَنِ
أَخْطَرِ الْأَمْرَاضِ وَطَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ

يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً يُفِيدُ لِشِفَائِهِ. فَدَارَ الْكَلَامُ بَيْنَهُمْ،

ثُمَّ قَالُوا: أَخْطَرُ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ وَدَوَاؤُهُ الْجِبْرُ وَالْقَلَمُ،

فَيَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ بِهِمَا أَنْ يَكْتَسِبَ وَيَتَعَلَّمَ وَيَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ، فَيَفُوزَ فِي حَيَاتِهِ!

١ عَيْنَ الْأَفْعَالِ الْمَعْتَلَّةِ وَادْكُرْ مَعْنَاهَا.

٢ ماهو أخطر الأمراض للإنسان وما هو دواؤه؟

التمرين الثاني

إِمْلَأِ الْفُرَاقَ:

١ ... لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً! ﴿الْأَمْرُ لِلْمُخَاطَبِ مِنْ وَهَبٍ﴾

٢ ﴿إِنَّ الْأَرْضَ ... هِيَ عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ (المضارع للغائب من وَرِثَ)

٣ ﴿إِنِّي ... اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (يخاف)

٤ ﴿قُلْنَا: ... إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ (المجزوم بـ «لا» من خَافَ)

٥ ... عَلَيْنَا، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ ﴿الْأَمْرُ لِلْمُخَاطَبِ مِنْ تَابَ﴾



۱ به ویژگی فعل از قبیل: زمان، صیغه، لازم و متعدی

بودن توجه کنیم.

۲ پاره‌ای از افعال با حروف جرّ خاصی به کار می‌روند.

باید توجه کنیم که گاهی به ترجمه‌ی این حروف نیازی

نیست؛ مانند: عَزَمَ عَلَی: تصمیم گرفت، بَحَثَ عَنِ:

جستجو کرد، شَعَرَ بِ: احساس کرد، أَخَذَ بِ: گرفت

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم:

ترجمه، حرفه‌ای

هنرمندانه، دقیق و عالمانه

است. جامعه‌ی امروز ما

به چنین مترجمان ماهری

نیاز فراوان دارد.

تربیه الأطفال

الْإِسْلَامُ يَهْتَمُّ بِالتَّرْبِيَةِ الَّتِي تَقُومُ عَلَى أُسَاسِ

احْتِرَامِ شَخْصِيَّةِ الْأَطْفَالِ مِنَ الْبَنِينَ وَالْبَنَاتِ عَلَى حَدِّ

سَوَاءٍ.

تقویت قوه‌ی درک

و فهم عبارات، از مهم‌ترین

اهداف آموزش زبان عربی

است.

كَانَ النَّبِيُّ (ص) دَائِمَ التَّأَكُّدِ عَلَى ذَلِكَ وَلَا يَدَعُ

التَّأَكُّدَ عَلَى احْتِرَامِ الصَّغَارِ. ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص). وَبَعْدَ لِحْظَاتٍ

جَاءَ ابْنُهُ الصَّغِيرُ وَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ أَبِيهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَأَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ

رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَمَلِهِ. وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ وَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ

أبيها. أَمَا الْأَبُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَلَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ.

با مهارت یافتن در ترجمه،

می‌توانیم به آینده‌ی کشور خود

بیشتر خدمت کنیم.

انزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ فِعْلِهِ وَقَالَ: لِمَ تُفَرِّقُ

بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟! شَعَرَ الرَّجُلُ بِالتَّدْمِ، فَجَاءَ وَأَخَذَ

بِيدِهَا وَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

قواعدی را که

می‌آموزیم، در هنگام

ترجمه، آن‌ها را مد نظر

قرار دهیم و بکار بندیم.

نحو و بلاغت

فایده‌ی علم نحو، کمک به دریافت معنای صحیح عبارات است. از این رو عالمان و بزرگان ادب در اوایل ظهور اسلام، قائل به تفکیک مسائل نحوی از بلاغت نبودند. اما با گذشت زمان، اهداف این دو از یکدیگر چندان فاصله گرفت که گویی «نحو» می‌بایست در وادی «فعل و فاعل و مبتدا و خبر...» سیر کند و بلاغت در معنای عبارات و جمال و زیبایی آن‌ها! در این صفحات برآنیم که میان آموخته‌های «نحو»ی خود با مسائل بلاغی ارتباطی برقرار کنیم؛ باشد که از این رهگذر و با این نگاه دوباره به متون ادبی، روح و روان تازه‌ای بگیریم؛ **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

اعجاز قرآن

«نظم قرآن» یعنی آن که هر

واژه بنا به علتی در جای خود آمده، تقدیم مفعول بر فاعل، تأکید جمله و... هر کدام علت و سببی دارد.

اگر معجزه‌ی موسی (ع) اژدها شدن عصای او و معجزه‌ی عیسی مسیح (ع) زنده کردن مردگان و شفای بیماران بود، معجزه‌ی پیامبر اسلام «کتاب» بود. کتابی که برای «خواندن» نازل شد و مهمترین اعجاز آن فصاحت و بلاغت و نظم موجود در آیات و کلماتش بود!

اعجاز قرآن در نظم آن

نهفته است.

برای یافتن اعجاز قرآن می‌بایست از «نحو» و «بلاغت» مدد جست! کلمات به کار رفته در آیات قرآنی و جایگاه آن‌ها در جمله، هر یک در پی اثبات معنایی خاص هستند. به گونه‌ای که جا به جا کردن یا تغییر دادن آن‌ها با کلمات دیگر، معنای عبارت را تغییر می‌دهد و گاهی دگرگون می‌سازد. به عبارت دیگر، هنگام قرائت آیات قرآنی می‌بایست دائماً در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال باشیم که مثلاً چرا این واژه در این جا به شکل اسم آمده و نه فعل؟ چرا جمله‌ی اسمیه و نه فعلیه؟ چرا این حرف عطف و نه دیگری؟ چرا معرفه و نه نکره؟ و...

این چنین است که نظم قرآن در عالی‌ترین شکل خود سامان‌دهی شده، آن گونه که در طول قرن‌ها با وجود دعوت عام از همه‌ی فصحا و بلغا و خطیبان ماهر به آوردن حتی یک سوره همانند آیات قرآنی، کسی نتوانسته با آن هم‌وردی کند یا به محاجه برخیزد!

اقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَّ وَتَرْجَمَهُ:

إلهي! إن حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي! و إن
خَدَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي! إلهي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
غَضَبِكَ وَ حُلُولِ سَخَطِكَ! إلهي إن كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ
لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ!
«المناجاة الشعبانية»

حلول = حلول کردن، نازل شدن

خَدَل = یاری نکرد، خوار و ضعیف ساخت

سَخَط = خشم و غضب

سعة = توانگری و نعمت

مستأهل = شایسته و «أهل»

فعالیت‌های دانش‌آموزی



تلاش کنیم که از روزهای آغازین درس و مدرسه، همراه با کتاب درسی، فعالیت‌های جنبی آموزشی را نیز در دستور کار خود قرار دهیم. این قبیل تلاش‌ها، علاوه بر تثبیت آموخته‌ها و عملی کردن تئوری‌های آموخته شده، به نشاط و فعالیت و تحرک بهتر در مسیر یادگیری می‌انجامد.

فعالیت‌هایی که در طول سال تحصیلی می‌توانیم انجام دهیم عبارتند از:

- تهیه‌ی ماهنامه و یا فصل‌نامه‌های دیواری
- برپایی نمایشگاه‌های مختلف پیرامون ساخت وسایل کمک آموزشی، تحقیقات و پژوهش‌ها و ...
- برپایی همایش ترجمه و ...
- تشکیل گروه‌های درسی از قبیل: گروه ترجمه، گروه قواعد، گروه مکالمه و ...
- تشکیل کلاس‌های مکالمه به زبان عربی
- ...



الدَّرْس الثَّانِي

شَمْسُ الْعَدَالَةِ

المَشْهُدُ الأوَّل

— أَسْمِعْتُمْ أَنَّ خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ؟

مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ



— نَعَمْ... وَسَنَسْتَقْبِلُهُ بِخَفَاوَةٍ.

— يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْاِسْتِقْبَالِ! — سَوْفَ نَسْتَقْبِلُهُ كَمَا كُنَّا

نَسْتَقْبِلُ مَلُوكَنَا الْمَسَاسَانِيَّتِينَ فِي الْمَاضِي!



— حَسَنٌ... حَسَنٌ...!

فِي الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ خَرَجَ الْأَغْنِيَاءُ وَالْمُتْرَفُونَ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ.

جاء الأمير...

جاء الأمير...



حِينَئِذٍ نَزَلَ الرَّاكَيُونَ مِنْ مَرَاكِبِهِمْ لِاسْتِقْبَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَامُوا بِتَبَجِيلِهِ كَعَادَتِهِمْ فِي اسْتِقْبَالِ الْمُلُوكِ...

— هَذَا خُلُقٌ مِنَّا
نُعَظِّمُ بِهِ الْأُمَرَاءَ!

مَا أَرَدْتُمْ بِهَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟

تَعَجَّبَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع)
مِنْ عَمَلِهِمْ فَصَاحَ:

— وَمَاذَا يَنْتَفِعُ الْأُمَرَاءُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ؟! إِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ
عَلَى أَنْفُسِكُمْ عَبَثًا!

— أَيُّهَا الْأَمِيرُ...! قَدْ هَيَّأْنَا لَكَ وَلِمُرَافِقِكَ طَعَامًا وَلِدَوَابِّكُمْ عِلْفًا كَثِيرًا! أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ! هَذِهِ

هَدَايَا، ... مِنْ
الْأَمْوَالِ وَالذَّوَابِّ
و... تَعَوَّدْنَا أَنْ نُقَدِّمَ
مِثْلَهَا لِمُلُوكِنَا...
نَرْجُو أَنْ تَقْبَلَهَا...!

— إِنَّا نَأْتِي أَنْ نَأْكُلَ مِنْ
أَمْوَالِكُمْ شَيْئًا إِلَّا بَدَعِ الثَّمَنَ.

لا... لا... إِنْ أَبْغَضَكُمْ أَحَدٌ
فَأَخْبِرُونَا!

— إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ نَأْخُذَهَا فَلَا بَأْسَ...! نَحْسِبُهَا مِنْ خَرَاجِكُمْ!

— أَتَمْنَعُنَا أَنْ نُهْدِيَ؟!
وَقَدْ تَعَوَّدْنَا أَنْ نَأْمَنَ

غَضَبَ الْمُلُوكِ
بِتَقْدِيمِ الْهَدَايَا!

كانت الأيام قريبةً من عيد الأضحى... فكان الناس في فرحٍ و سرورٍ.

ذهبت ابنة أمير المؤمنين إلى مسؤول بيت المال و استعارت منه عقداً لؤلؤ لمدّة ثلاثة أيام...
رأى عليٌّ (ع) العقداً عليها فأخذها وجاء إلى مسؤول بيت المال و قال :

— ما هذا؟! أتخونُ المسلمين؟!

— يا عليُّ! ما نسيْتُ عهدي
و مسؤوليتي! إنَّها قد أخذت العقداً أمانةً
مردودةً مضمونةً...



سمعت ابنته بالأمر فقالت :

يا أبتاه...! أنا بنتُ خليفة
المسلمين...!

— إنَّها لو كانت أخذتها على غير أمانةٍ
لقطعتُ يدها على سرقةٍ!... إحذر أن تعودَ
لمثلِ هذا العملِ وإلا تنالكَ عقوبتي!

فأجاب :

يا بنتَ عليِّ بنِ أبي طالبٍ!
أترينَ كلَّ نساءِ المهاجرينَ في
مثلِ هذا العيدِ بمثلِ هذا؟!



حول الفطر

1 انتخب عنواناً آخر للنص (على حسب ذوقك):

خليفة الحق استقبال الخليفة تعظيم الأمراء

2 عيّن الصحيح على حسب النص:

- 1 خرج الأغنياء والفقراء إلى باب المدينة لاستقبال أمير المؤمنين.
- 2 تعجّب الإمام (ع) عندما نزل الزاكبون من مراكزهم لتبجيله.
- 3 عاتب الإمام مسؤول بيت المال.
- 4 كانت استعارة العقد لمدة أسبوعين.

3 اجعل في الفراغ الكلمة المناسبة:

- 1 الأغنياء لم يسمّحوا للفقراء أن ... إلى الاستقبال.
- 2 استقبلوا الإمام (ع) كما ... الملوك.
- 3 استعارت بنت الإمام (ع) ...



بین سیبویه و کسائی دو نحوی مشهور قرن دوم هجری، اختلاف نظری پیش آمد. اختلاف نظر راجع به اعراب کلمه‌ای بود در یک ضرب المثل عربی! موضوع اختلاف بالا گرفت و به دربار خلیفه‌ی وقت رسید.

از نظر قواعد نحوی حق با سیبویه بود، ولی خلیفه جانب کسائی را گرفته بود. برای فیصله دادن اختلاف، از مردی بدوی که از فصاحت زبان عربی برخوردار بود کمک خواستند تا بین آنها حکم شود، مشروط بر این که ضرب المثل را آن گونه که کسائی معتقد بود بر زبان راند. مرد عرب زیربار نرفت و گفت: زبان من جز بر سخن صحیح نمی‌رود و قادر بر ادای کلام غلط نیست!

و چون خلیفه بر جانبداری خود از کسائی اصرار می‌ورزید قرار شد در مجلس داوری، شخص ثالثی، جمله‌ی مورد نزاع را مطابق گفته‌ی کسائی بر زبان راند و آن عرب فصیح بدون ادا کردن جمله، فقط بگوید: آری حق با کسائی است!

غرض از آوردن این واقعه‌ی تاریخی آن بود که نشان داده شود تلفظ عبارات و کلمات و به کارگیری هر یک در جای خود، تا چه اندازه حساس و قابل اهمیت است.

تغییرات ایجاد شده در فعل‌های معتل نیز به منظور آهنگین نمودن کلمات و سهولت نطق و خارج کردن آن‌ها از دشواری تلفظ انجام می‌گیرد. در این درس نیز با تعداد دیگری از این افعال آشنا می‌شویم.

در درس قبل آموختیم که حروف عله گاهی اولین حرف اصلی فعل است (مثال) و گاهی حرف وسط آن (اجوف).
 حال بد نیست بدانیم آخرین حرف اصلی فعل نیز گاهی از حروف عله می‌باشد (ناقص)، و این امر نیز باعث می‌شود وزن و آهنگ جدیدی برای فعل ایجاد شود. صیغه‌هایی از قبیل: **يَدْعُو، أَعْفُ، لَمْ يَهْدِ** و... از این قبیل افعال هستند.

و اما روش مناسب برای یادگیری این درس :

علاوه بر بهره‌گیری از روش مطرح شده در درس قبل، توجه داشته باشیم که صیغه‌های فعل را از اول تا چهاردهم به صورت طوطی وار حفظ نکنیم! روش صحیح یادگیری این افعال این است که براساس تکرار و تمرین با صیغه‌های مختلف و همراه با ترجمه‌ی افعال باشد. و از حفظ کردن قواعد خشک و بی‌روح اجتناب کنیم، تا بتوانیم کاربرد هر صیغه را به طور جداگانه تشخیص دهیم. و برای تمرین بیشتر سعی کنیم هر فعل معتلی را که در متنی یافتیم براساس آموخته‌های خود آن را بررسی کنیم تا این تغییرات، بر اثر تمرین و نه از راه حفظ قواعد، ملکه‌ی ذهنمان گردد!

به وزن و موسیقی الفاظ ذیل توجه کنیم :

هَدَى (هدایت کرد)	دَعَا (دعا کرد، فراخواند)
رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)	رَجَا (امید داشت، تقاضا کرد)
مَشَى (راه رفت)	تَلَا (تلاوت کرد)
جَرَى (جاری شد، جریان یافت)	عَفَا (عفو کرد)

همه‌ی کلمات فوق فعل هستند!

یک بار دیگر فعل‌های فوق را بخوانیم و تکرار کنیم!

به الگوهای زیر توجه کنیم :

هَدَتْ	هَدَى	دَعَتْ	دعا
هَدَتَا	هَدَيَا	دَعَتَا	دَعَوَا
هَدَيْنَ ^(۱)	هَدَوْا	دَعَوْنَ ^(۱)	دَعَوُوا

«الف» در آخر فعل‌های ناقص همیشه قلب شده یا تبدیل یافته‌ی «واو» یا «یاء» است.



آیا می‌توانیم در صیغه‌های فوق ضمایر را پیدا کنیم؟ کدام یک از سه حرف فعل‌های «دعا» و «هدی» در صیغه‌های مختلف تغییر کرده است؟

اگر حرف عله در ماضی به شکل «الف» نوشته شود، در تشبیه‌ی مذکر و... به «واو» تبدیل می‌شود.

تدریب

حال مطابق الگوهای فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

...	رَمَى	...	تَلَا
...
...

اگر حرف عله در ماضی به شکل «ی» نوشته شده باشد، در تشبیه‌ی مذکر و... به «یاء» تبدیل می‌شود.



إملاً الفراغَ بالضمير المناسب:

... هَدَيْتُمْ . — ... رَمَوْا .

... دَعَوْنَا . — ... تَلَوْنَا .

إملاً الفراغَ بالصيغة المناسبة:

... (تَلَا) . — ... (دَعَا) .

... (رَمَى) . — ... (هَدَى) .

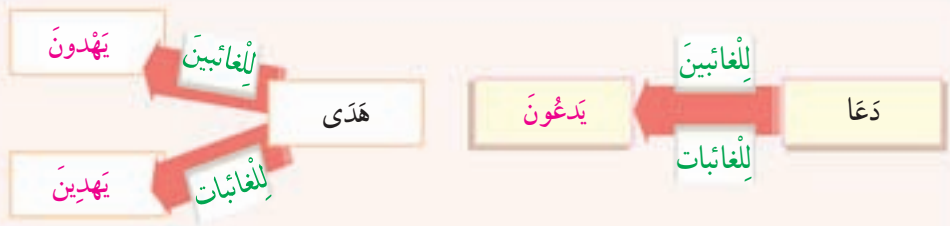
۱- تمام صیغه‌های مخاطب و متکلم بر وزن همین صیغه‌ی اخیر هستند و همین‌گونه صرف می‌شوند.

به الگوی زیر توجه کنیم :



آیا با وزن و آهنگ فعل های مضارع فوق آشنا هستیم؟
 مطابق الگوی فوق، فعل های ماضی آغاز درس را به مضارع تبدیل کنیم.
 فعل های ساخته شده را بخوانیم و چندین بار تکرار کنیم تا آهنگ و وزن این افعال، ملکه ی ذهنمان شود!

اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :



تَدْرِيب

حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را با فعل مضارع مناسب پُر کنیم :



۱ ترجم الأفعال التالیة:

– یَمْشُونَ، یَرْجُو، یَهْدُونَ، یَرْمِينَ

۲ عین الصَّحیح:

– هما یَهْدیان . – هُنَّ یَتْلُونَ .
– هم یَرْمینَ . – هی یَرْمی .
– هما تَلیا . – هُنَّ هَدُونَ .

اکنون به آهنگ و وزن صیغه های مخاطب فعل های ناقص توجه کنیم :

تَهْدِیْنَ	تَهْدِیْ	تَدْعُوْنَ	تَدْعُوْ
تَهْدِیَانِ	تَهْدِیَانِ	تَدْعُوَانِ	تَدْعُوَانِ
تَهْدِیْنَ	تَهْدُوْنَ	تَدْعُوْنَ	تَدْعُوْنَ

فعل های فوق را چند بار بخوانیم و تکرار کنیم!
آهنگ و وزن فعل های فوق را به خاطر بسپاریم!
با انجام مسابقات پرسش و پاسخ، صیغه های مختلف خوانده شده را تمرین کنیم!

تدریب

اکنون مطابق الگوی فوق، صیغه های مخاطب فعل های زیر را صرف کنیم :

...	تَرْمِیْ	...	تَتَلُوْ
...
...

عَرِّبِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ:

- آیا خدایت را با اخلاص می خوانی؟
- شما قرآن را تلاوت می کنید.
- آنان به خدای خود امید دارند.
- مؤمنان، گمراهان را هدایت می کنند.

الْمَعْرِفَةُ

آیا طریقه ی ساخت و به کارگیری فعل های امر، را به خاطر می آوریم؟! برای یادآوری بیشتر، ساخت فعل های امر صیغه های «نَصْرُ، فَتْحُ، جَلَسَ» را با هم در کلاس تمرین کنیم!

- ✓ چرا در آغاز صیغه های امر فوق، از همزه استفاده کردیم؟
- ✓ حرکت همزه ی اول فعل امر، چگونه است؟
- ✓ آخر صیغه های امر چه تغییراتی کرده است؟



اکنون به الگوی ذیل توجه کنیم:

تَدْعُو ← أَدْعُ تَهْدِي ← إِهْدِ

تدریب با الگوبرداری از نمونه ی فوق، جاهای خالی را پر کنیم:

...	تَمْشِي	...	تَتَلُو
...	تَرْمِي	...	تَرْجُو
...	تَقْضِي	...	تَعْفُو

صیغه‌های مختلف فعل امر افعال فوق را بسازیم و ترجمه کنیم.

بگفته‌ها

❶ به الگوی زیر توجه کنیم :

لم + يَهْدِي لم + يَهْدِي لم + يَدْعُو لم + يَدْعُو

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

... لم + تَمْشِي

... لم + تَتَلَوُ

بنابراین :

فعل‌های ناقص بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف عله از آخر آن‌ها ... می‌شود.

❷ با دو گروه از فعل‌های ناقص آشنا شدیم :

دَعَا - يَدْعُو هَدَى - يَهْدِي

دانستیم که تفاوت‌های ظاهری موجود میان این دو گروه، در نحوه‌ی صرف افعال ماضی و مضارع و امر تأییراتی برجای می‌نهد، اکنون می‌خواهیم با گروه سوم از فعل‌های ناقص آشنا شویم :

رَضِيَ - يَرْضِي حَشِيَ - يَحْشِي نَسِيَ - يَنْسِي

حال به الگوی زیر توجه کنیم :

رَضِيَ للغائبين رَضُوا

اکنون با توجه به الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم :

... نَسِيَ

... حَشِيَ

حال صیغه‌های مضارع سه فعل فوق را صرف کنیم ؛ توجه داشته باشیم که حرکت

عین الفعل در این گروه از فعل‌های مضارع، مفتوح است (يَحْشُونَ، يَحْشِينَ، تَحْشُونَ)

❸ بسیاری از افعال مزید از قبیل ؛ أَرَادَ، اسْتَرَاخَ، اسْتَقَامَ، اِهْتَدَى، انْقَضَى، همانند

فعل‌های ماضی مجرد خود صرف می‌شوند.

❹ مضارع «رَأَى» به معنای «دید» استثناءً «بَرَى» می‌شود.

لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ تَمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

مَرِضَ رَجُلٌ عَجُوزٌ وَعَجِزَ أَنْ يَمْشِيَ عَلَى رِجْلَيْهِ. فَسَعَى ابْنُهُ أَنْ

يَتَخَلَّصَ مِنْ أَبِيهِ. ذَاتَ يَوْمٍ حَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ لِيَدْعَهُ خَارِجَ

الْمَدِينَةِ. اسْتَسَلَّمَ الْأَبُ الْمُسْكِينُ وَلَمْ يَنْهَ وَلَدَهُ؛ لِأَنَّهُ لَمْ

يَرِجُ هِدَايَتَهُ. وَفِي الطَّرِيقِ شَعَرَ الْابْنُ بِالتَّعَبِ؛ فَتَوَقَّفَ

قُرْبَ شَجَرَةٍ لِيَسْتَرِيحَ. حِينَئِذٍ نَظَرَ الْوَالِدَ إِلَى

الشَّجَرَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْعِبَارَةَ الشَّرِيفَةَ: «لَا حَوْلَ

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!» سَأَلَ الْوَالِدُ: مَا بَكَ؟! قَالَ

العجوزُ: لا أنسى حكايتي مع والدي... حملتُ والدي الذي لم يُشفَ من مرضه،

إلى خارجِ المدينةِ وألقيتهُ إلى زاويةٍ و تركتهُ. وها أنا الآن ألقى جزاءَ عملي!

سَمِعَ الْوَالِدُ فَحَسِبِي مِنْ عَاقِبَةِ أَمْرِهِ فَوَقَعَ عَلَى قَدَمِي أَبِيهِ وَقَالَ: أَبْتَاهُ! عَفُوا... عَفُوا...

إَرْضَ عَنِّي... أَعْفُ خَطِيئَتِي... أَدْعُ رَبِّكَ أَنْ يَعْفُوَ ذُنُوبِي الْعَظِيمَ!...

١ عَيَّنِ الْأَفْعَالَ الْمَعْتَلَّةَ فِي النَّصِّ.

٢ هَلْ لَقِيَ الْوَالِدُ جَزَاءَ عَمَلِهِ؟

٣ هَلْ تَابَ الْوَالِدُ مِنْ ذُنُوبِهِ؟

٤ اجْعَلْ عِنَاؤَنَا مُنَاسِبًا لِلْقِصَّةِ.

إملاً أفراع بالصيغة المناسبة:

١ ﴿ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ ... عَلَى الْأَرْضِ هُونَاً ﴾ (المضارع من مَشَى -)

٢ ﴿ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ ... أَنْفُسَكُمْ ﴾ (المضارع من نَسِيَ -)

٣ اللَّهُمَّ ... كُلِّ مَرِيضٍ! (الأمر من تَشْفَى)

٤ اللَّهُمَّ ... دِينَ كُلِّ مَدِينٍ! (الأمر من تَقْضِي)

عين الصحيح في الإعراب والتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

﴿ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴾

يرث :

الف - فعل مضارع، معتلٌ و ناقصٌ، متعدُّ / فعلٌ مرفوعٌ و فاعله «عباد» والجملة فعليةٌ و خبر إنَّ

ب - فعل مضارع، معتلٌ و مثال، مبنيٌ للمعلوم / فعل و فاعله «عباد» والجملة فعليةٌ و خبر إنَّ و مرفوع محلاً

عباد :

الف - اسم، مفرد، مشتق و صفة مشبهة، معرّف بالإضافة / فاعل و مرفوع

ب - اسم، جمع تكسير ومفرده «عبد»، معرب، منصرف / فاعل و مرفوع

الصالحون :

الف - اسم، جمع سالم للمذكر، معرب، منصرف / نعت و مرفوع بالواو

ب - اسم، مشتق واسم فاعل، معرّف بأل / نعت و مرفوع بالنون



۱ پاره‌ای افعال در زبان عربی دو مفعول می‌گیرند: رَزَقَ، زَادَ، أَعْطَى، جَعَلَ...

هنگام ترجمه به فارسی دقت کنیم که معمولاً یکی از دو مفعول با علامت «را» و دیگری بدون علامت و یا همراه حرف متمم می‌آید: **إلهي ارزُقني الصبر الجميل!** = خدایا به من صبر جمیل را روزی ده! **جَعَلْتَك أَمِيناً على أسراري** = تو را بر اسرار خویش امین قرار دادم. مفعول در زبان عربی، گاهی در ترجمه‌ی فارسی، همراه حرف

۲ اضافه به کار می‌رود:

بَلَّغْتَ الْمَنْزَلَ = به خانه رسیدم.
 جَاهِدِ الْمُشْرِكِينَ = با مشرکان جهاد کن!
 سَأَلْتُ الْمَعْلَمَ : از معلم پرسیدم.
 أجا به : به او پاسخ داد.
 نال غایته : به هدف خود رسید.
 جاءه : نزد او آمد.

قواعدی که به کار درک مطلب و ترجمه نیاید، و یا ما را در به کار بردن صحیح کلمات یاری ننماید، مفید فایده نیست.

علم «نحو» می‌بایست در خدمت ترجمه قرار گیرد.

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَ تَرْجِمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

تَظَهَرَ ظَاهِرُهُ «قَوْسٍ فُرَجَ» مَعَ أَلْوَانِهَا الْجَمِيلَةِ فِي الْأَيَّامِ الْمَطْرَةِ. وَهَذِهِ الْأَلْوَانُ تَجَعَلُ السَّمَاءَ حَلَابَةً. وَلَكِنْ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ سَبَبًا فِي سَجْنِ أَحَدِ عُلَمَاءِ الرُّومِ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ! كَانَ الرُّومِيُّونَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ قَوْسَ فُرَجٍ عَذَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِعِقَابِ النَّاسِ. وَلَكِنَّ هَذَا الْعَالَمَ كَانَ قَدْ اعْتَقَدَ بِمَا كَتَبَهُ الْعَالَمُ الْمُسْلِمُ فُطْبُ الْمَدِينِ الشَّيرَازِيِّ الَّذِي هُوَ أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ السَّائِلِينَ عَنْ أَسْرَارِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ حِينَ اكْتُشِفَ أَنَّ قَوْسَ فُرَجٍ يَحْدُثُ بِسَبَبِ انْكِسَارِ ضَوْءِ الشَّمْسِ فِي قَطْرَاتِ الْمَاءِ

برای افزایش گنجینه‌ی واژگانی خویش و به کارگیری ساختار صحیح عبارات، هنگام ترجمه، متون ادبی فارسی و دواوین شعرا و ادبای فارسی‌زبان را زیاد مطالعه کنیم!

الصَّغِيرَةِ الْمَوْجُودَةِ فِي الْجَوِّ عِنْدَ نُزُولِ الْأَمْطَارِ. فَحَكَمَ الرُّومِيُّونَ عَلَى عَالِمِهِم بِالسَّجْنِ مَدَى الْحَيَاةِ. فَلَمَّا مَاتَ، أَحْرَقُوا جُثَّتَهُ...! فِي تِلْكَ الْفَتْرَةِ كَانَ الْمُسْلِمُونَ قَدْ بَلَّغُوا مَنْزِلَةً رَفِيعَةً فِي الْعُلُومِ وَ رَفَعُوا رَايَةَ التَّوْحِيدِ بِيَدِهِ وَ مَشَعَلَ الْهُدَايَةَ بِالْأُخْرَى!

اگر می‌خواهیم در زمینه‌ی ترجمه، توانایی لازم را به دست آوریم، می‌بایست قلم به دست گیریم و ترجمه‌هایمان را نوشته و اشتباهات خود را یادداشت کنیم.

السُّورَةُ الْجَمَالِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

دو رکن اساسی جمله «مسند» و «مسند إليه» هستند.

«مسند» می تواند به صورت «فعل» و یا «اسم» بیاید.

فعل مقید به یکی از زمان های سه گانه است (گذشته، حال، آینده). متکلم هنگامی که در جمله ی خود از فعل استفاده می کند، در حقیقت جمله ی خود را محدود و مقید ساخته است و آن را از عمومیت و شمول زمانی بر کنار داشته است. اما اسم از این ویژگی خالی است. از این رو زمانی که متکلم به جای «فعل» از «اسم» برای افاده ی مقصود خود بهره می گیرد، در حقیقت به دنبال تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب و خارج کردن آن از محدوده ی زمان است. به آیات ذیل توجه کنیم سپس آن ها را باهم

مقایسه نماییم :

﴿١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعاً ﴿١﴾

﴿٢﴾ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢﴾

﴿٣﴾ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣﴾

﴿٤﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ﴿٤﴾

با ترجمه ی تحت اللفظ نمی توان همه ی زیبایی ها و معانی موجود در یک عبارت را دریافت!

بلاغت یعنی «مفهوم نحو»!
فاعل و مفعول و مبتدا و خبر
ظاهر «نحو» است، اما علت به
کارگیری آن ها و دلیل استفاده
از آن ها در جای خاص و...
همان «مفهوم نحو» است!

در آیه ی اول صفت غفران برای خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و همین طور صفت رزاقیت در آیه ی دوم، اما این دو صفت در آیه ی سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأکید بیشتری دارد، آیا می دانید چرا؟! *

در آیات ذیل مشخص کنید کدام آیه مفهوم مورد نظر خود را با تأکید بیشتری بیان کرده است :

﴿١﴾ وَاللَّهُ [خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ] ﴿١﴾

﴿١﴾ وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ﴿١﴾

﴿٢﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِيهِ الْمَوْتَى ﴿٢﴾

﴿٢﴾ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ ﴿٢﴾

﴿٣﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ ﴿٣﴾

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ وَ تَرْجِمَهُ:

سُئِلَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع) عَنِ الْخَيْرِ؛ مَا هُوَ؟ فَقَالَ:
لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ لَدُّكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ
يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ
رَبِّكَ! فَإِنْ أَحْسَنْتَ، حَمِدَتِ اللَّهُ وَإِنْ أَسَأْتَ، اسْتَغْفَرَتْ
اللَّهُ. وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَدْنَبَ دُنُوبًا فَهُوَ
يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.
«حِكْمَةٌ ٩٤»

تدارك: جبران كرد

رَجُلٌ: مرد، فرد، انسان

ولد: فرزند، فرزندان

❶ سوره‌های جزء سی‌ام قرآن را در کلاس تقسیم کنیم و فرهنگ لغتی از افعال معتل قرآن - جزء سی‌ام - تهیه کنیم.

❷ دانش‌آموزان کلاس را به چند گروه تقسیم کنیم سپس در صدد تهیه‌ی فرهنگ لغت دعای «افتتاح» (افعال «معتل و صحیح» و اسماء) برآییم.

❸ برای آموزش فعل‌های معتل، وسایل کمک آموزشی (از قبیل کارت‌های بازی و...) بازی‌های آموزشی و مسابقات علمی تدارک ببینیم!

